پژوهش در حیطه کودکان استثنایی/ سال سوم ، شماره ۲/ تابستان ۱۳۸۲/ ۱۶۰-۱۴۳
Research on Exceptional Children, Summer 2003, Vol.8, No2,143-160

توانبخشی مبتنی برجامعه و آموزش و پرورش فراگیر*

مژگان فرهبد**

(دریافت: ۸۲/۳/۱۱ تجدید نظر: ۸۲/۵/۹ پذیرش: ۸۲/۵/۲۰)

چکیده

کودکان بسیاری بر اثر نقص‌های حرکتی، شنوایی، بینایی و ذهنی، با ناتوانی‌هایی مواجه هستند که همیشه با آن‌ها باقی خواهد ماند. بدون هیچ تردیدی روشن است که خدمات آموزشی و توانبخشی موجود برای برطرف کردن نیازهای این افراد، کافی نیست، و این افراد از فرصت‌های کافی برای پیوستن به زندگی اجتماعی و اشتغال به کار، محروم هستند. ایجاد نگرش مثبت نسبت به افراد دارای ناتوانی، فراهم نمودن فرصت‌های برابر و یکسان برای آن‌ها، شناخت نیازهای مختلف افراد و ارزش گذاری به آن‌ها و بالا بردن آگاهی افراد جامعه، شیوه‌های مبارزه با این محرومیت موجود هستند .در چنین وضعیتی، آموزش و پرورش فراگیر و به دنبال آن طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه مطرح می‌گردد. اصول سیستم‌های آموزشی و توانبخشی مذکور براین اصل انسان گرایانه استوار است که انسان باید به عنوان یک کل یکپارچه و سازمان یافته شناخته شود و همه کودکان حتی کودکان دارای ناتوانی، باید از آموزش برای ارتقای کیفیت زندگی، برخوردار گردند و در این راستا بر این عقیده پافشاری می‌نمایند که باید همه موانع را از پیش روی برداشت و با فراهم کردن امکانات و تسهیلات، شرایط برای آموزش فراهم گردد. آموزش و پرورش فراگیر و توانبخشی مبتنی بر جامعه با اصل قراردادن نیازها، تفاوت‌ها و ایجاد خودپندارهٔ مثبت در افراد دارای ناتوانی، بدون در نظرگرفتن ناتوانی‌ها، احساس لذت بردن و اعتماد به نفس را ایجادکرده و سبب خواهد شد که افراد دارای ناتوانی، حداکثر موفقیت در حد توان خود را، کسب نمایند. در سایه چنین ارتباط و هماهنگی است که افراد دارای ناتوانی از ارزش، شان و مقام برابری در جامعه برخوردارخواهند شد و تجربهٔ موفقی از عملکردهایی که توانایی آن را دارند، کسب خواهند نمود.

واژه‌های کلیدی: *توانبخشی مبتنی برجامعه و آموزش وپرورش فراگیر*

---

*این تحقیق در پژوهشکده کودکان استثنایی انجام شده است.

**عضو هیأت علمی پژوهشکده کودکان استثنایی Email: mfarahbod2002@yahoo.com

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

مقدمه

«حق ذاتی افراد معلول[1] این است تا به کرامت انسانی آن‌ها احترام گذارده شود. افراد معلول باید صرف نظر از نژاد، ماهیت و شدت معلولیت[2]وناتوانی‌شان، ازحقوق اساسی مشابهی برخورداربشند.»

این مطلب، بخشی ازبیانیهٔ جهانی سازمان ملل درسال ۱۹۷۵ در خصوص افرادمعلول بوده‌است که پس ازآن‌مفهوم برابری توسعهٔ بیشتری یافت . اصل حقوق برابر برای افراد معلول و غیرمعلول دلالت براین داردکه نیازهای هرفرد از اهمیت برابر برخوردار است. بدین ترتیب باید روشی را بکارگرفت که برای هر فرد فرصت مشارکت را فراهم سازد.این موضوع همچنین بیانگر آن است که اصل فوق باید در تمام جوامع وفرهنگ ها بکاربرده شود. بدیهی است که باید موانع موجود که مانع بهره‌مندی معلولین ازحقوق شهروندی می‌شود و مشارکت آن‌ها را در زندگی اجتماعی محدود می‌کند برداشته شوند.قابل دسترس ساختن آموزش بایدبرای همه،گامی‌مؤثردرجهت مساوات باشد.

در برنامه اقدام جهانی، خاطرنشان شده است که معلولیت حاصل اختلال در رابطهٔ بین افراد معلول و محیط زندگی است و هنگامی روی می‌دهدکه موانع فرهنگی، فیزیکی و اجتماعی، باعث عدم دسترسی معلولان به نظامها و سیستم‌های مختلف اجتماعی شود که برای سایرشهروندان فراهم است. براین اساس، معلولیت به معنی فقدان یامحدودیت فرصت‌ها در راه مشارکت در زندگی اجتماعی، در سطحی همانند با دیگران است و از این رو در بحث برابری فرصت‌ها به این نکته توجه می‌شودکه نظام کلی جامعه برای تمام افراد قابل دسترسی باشد، ازجمله محیط فیزیکی و فرهنگی، آموزشی، خدمات اجتماعی، فرصت‌های شغلی و....

در چند دهۀ اخیر، آموزش[3]و توانبخشی[4]،دستخوش تحولات و نگرشهای گسترده‌ای شده است. به طوری که از ارائه یک سری آموزش‌ها و اقدامات توانبخشی و دست‌یابی به نهایت توانایی فرد معلول فراتر رفته و یک زندگی اجتماعی و الحاق فرد معلول به جامعه را مدنظر قرار می‌دهد. بعد از چندین دهه توانبخشی در مؤسسات، کاملاً مشخص شده است که کار آنان در زمینهٔ کیفیت و کارآیی مثبت نبوده است. بنابراین طرح توانبخشی مبتنی برجامعه[5]مطرح گردید.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

از طرف دیگر ارائه آموزش استثنایی[۶] در قالب آموزش مبتنی برجداسازی، تجارب مثبتی به همراه نداشت. بنابراین ایجاد بستری مناسب که بتواند پذیرای کلیهٔ کودکان و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در جامعه باشد، امری‌ضروری بنظر آمد و ازاین طریق اهمیت پرداختن به آموزش و پرورش فراگیر[۷] مشخص‌ترگردید. رشد شناخت و آگاهی افراد دارای ناتوانی، انتظار آنان از آموزش و خدمات توانبخشی از یک طرف و توصیهٔ سازمانهای جهانی در مورد ضرورت مشارکت کامل و تضمین برابری فرصت‌ها[۸] برای تحقق شعار«جامعه برای همه» از طرف دیگر، مستلزم تغییرات محیطی و دگرگونی جدی در شرایط معلولین است بگونه‌ای که این افراد بتوانند، خود را با شرایط محیط وفق دهند و به یک زندگی‌عادی دست پیدا کنند. براین اساس معلولیت نمی‌تواند یک ویژگی و مشکل فردی باشد، بلکه محدودیتی است از طرف جامعه‌که مانع مشارکت این افراد در زندگی اجتماعی‌می‌شود. در نتیجه قادرسازی معلولین وابسته به رفع موانع فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و نگرشی است و در صورت رفع این موانع، هرکس به فراخور ویژگی‌ها و توانایی‌های‌خود، می‌تواند از فرصت‌ها و امکانات موجود در جامعه، استفاده نماید.

توانبخشی مبتنی برجامعه

از دیدگاه‌سازمان بهداشت جهانی[۹]، یونسکو[۱۰] وسازمان جهانی‌کار[۱۱]، توانبخشی مبتنی برجامعه راهبردی در درون برنامهٔ توسعهٔ جامعه، به منظوراجرای توانبخشی، عدالت اجتماعی و پیوستن تمامی‌افرادی که به نوعی ناتوانی دارند به جامعه است.

توانبخشی مبتنی بر جامعه، سیاست و راهکاری در توسعه و رشد اجتماع در زمینهٔ توانبخشی و یکسان سازی فرصت ها و هماهنگی اجتماع برای کلیه افراد دارای ناتوانی است.

از قرنها پیش، باورهای غلط، نگرشها و رفتارهای افراد عادی و سالم، بر سرنوشت افراد دارای ناتوانی تأثیرگذاشته و همچنان نیز تأثیر می‌گذارد. این واکنشها در قالب مجموعه‌ای از رفتارها نمود پیداکرده‌اندکه عبارتند از:

۱- حذف[۱۲]

۲- نوانخانه[۱۳]

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

۳- مراقبت موسسه‌ای [۱۴]

۴- تلفیق[۱۵]

۵- خودشکوفایی و احساس توانایی[۱۶]

از بین بردن افراد دارای ناتوانی، تفکری بود که از واکنش حذف ناشی می‌شد و تعبیرنادرست از نظریهٔ داروین مبنی بر« بقاء نوع برتر[۱۷] » سبب شده است که در حال حاضر نیز در برخی جوامع این سیاست که چگونه قشر آسیب پذیر، حذف شوند، حاکم باشد.

در اروپا در اوایل قرن ۱۶ میلادی اولین نوانخانه به عنوان تلاش برای کمک به افراد دارای ناتوانی، ضعیف،کم توان ذهنی، افراد مسن، بیکار، کودکان یتیم و همچنین افراد بدون منبع در آمد، توسط شهرداری تأسیس شد. علت اصلی تأسیس این نوانخانه‌ها جلوگیری از جذب افراد نیازمند، کم توان و ناتوان به گروههای شورشی بود . از اواسط قرن ۱۹میلادی به دنبال رشد نگرشهایی از قبیل دموکراسی، تفکر انسانگرایانه، امنیت اجتماعی و سایر رویکردهای علمی‌در ارتباط با موضوع فقر، پدیدهٔنوانخانه با اضمحلال مواجه شد و جایگاه خود را به مراقبت موسسه‌ای سپرد.

نخستین مرکز بزرگ نگهداری از افراد دارای ناتوانی‌دراروپادرسال‌های ۱۶۷۰تا ۱۶۷۷ توسط لویی چهاردهم [۱۸]در پاریس تأسیس شد. سال‌ها پس از آن، مؤسسات شبانه‌روزی تأسیس شد و مراجعین نیز به گروههای مجزا تقسیم می‌شدند. در این زمان مراکز توانبخشی، آموزش ویژه، درمانی و آموزش حرفه‌ای و همچنین مؤسساتی برای نگهداری گروههای مختلف افراد دارای ناتوانی تأسیس گردید. این مرحله بعد از جنگ جهانی دوم از طریق واکنش تلفیق پی‌گیری شد.

پس از جنگ جهانی دوم، همزمان با رشد اقتصادی در برخی کشورهای غربی و افزایش تاسیس مؤسسات جدید برای افراد دارای ناتوانی، تعداد والدین که تمایل به نگهداری فرزند ناتوانشان درمنزل را داشتند، افزایش یافته بود. رفاه بیشتر، افزایش میزان تحصیلات و بهبود وضعیت خانه و خانواده، از دلایل این امر مهم محسوب می‌شدند. امکاناتی از قبیل مراقبت های روزانه و وجود متخصصین سیار، برای کمک به این گونه خانواده ها در نظر گرفته شده بود.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

هنگامی‌که محققین نتایج حاصل از توانبخشی در منزل و ترویج خود مراقبتی را با توانبخشی مبتنی بر مؤسسات مقایسه کردند، متوجه ارزش برابر و یا حتی بیشتر توانبخشی در منزل شدند. به دنبال درمان در خانه به عنوان اولین گام، بسیاری از کشورها تلاش خود را جهت دستیابی به تلفیق اجتماعی از قبیل یکپارچه سازی درخانه، مدرسه، آموزش حرفه‌ای، تسهیلات تفریحی، ورزشی و ...آغاز کردند.

در کشورهای صنعتی، رویکرد تلفیق اجتماعی، به تدریج جانشین مراقبت مؤسسه‌ای شد. البته هیچ کس با این حقیقت‌که در برخی موارد، بهترین روش نگهداری افراد دارای ناتوانی، مراقبت مؤسسه‌ای است، مخالفتی ندارد. ممکن است میزان ناتوانی افراد درحدی باشد که نیاز به مراقبت ۲۴ ساعته داشته‌باشند که از عهدهٔ اعضای خانواده نیز برنیاید ویا اینکه مراقبت از آنها بسیار مشکل بوده و یا به تجهیزات خاص تکنیکی نیاز داشته باشد که در خانه این امر امکان پذیر نگردد. اما در کنار تمامی مسایل باید به این موضوع اشاره کردکه هرفرد دارای ناتوانی و کم توان، باید بتواند نیازهای خود را درزمینهٔ فعالیت در سطح جامعه و داشتن یک زندگی با عزت توأم با استقلال و اعتماد به نفس، بر آورده کند. این مطلب، واکنش خود شکوفایی و احساس توانایی است که هدف برنامه‌های توانبخشی نیز می‌باشد، هدفی که امروزه به آن بهای زیادی داده نمی‌شود.

توانبخشی مبتنی برجامعه با این مفهوم آغاز شد که هستهٔ اصلی فعالیت، محیط زیست عادی و خانهٔ معلولین باشد و با آموزش خانواده، به معلول کمک شود که امور شخصی خود را انجام دهد. اما بتدریج این رویکرد نیز مفاهیم پیچیده‌تری را در برگرفت به طوریکه استراتژی پذیرفته شده همگام با سیاست‌های‌توسعهٔاجتماعی در جهت تحقق اهداف زیر به اجرا در می‌آید :

۱-ایجاد فرصت‌های برابر

۲-پیوستگی و الحاق اجتماعی معلولیت از طریق تلاش و مشارکت افراد دارای ناتوانی، خانواده‌ها، افراد جامعه و همکاری کادر خدمات بهداشتی، درمانی، آموزشی و حرفه‌ای.

رویکرد جدید یک حرکت تخصصی است که نیاز به همکاریهای بین بخشی دارد و در خدمات یک سازمان خلاصه نمی‌شود. بنابراین برنامه های توانبخشی مبتنی بر جامعه

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

برای شروع و پایدارماندن، نیاز به همکاری و مساعدت هفت بخش مربوط را دارد که عبارتند از :

۱- افراد دارای ناتوانی
۲- خانوادهٔ افراد دارای ناتوانی
۳- جامعه
۴- دولت (محلی یا منطقه‌ای، ملی- بین المللی)
۵- سازمان‌های غیردولتی محلی، منطقه‌ای، ملی‌و بین المللی
۶- متخصصین پزشکی، متخصصین علوم بهداشتی، مربیان، متخصصین علوم اجتماعی‌و سایر تخصص‌ها
۷- بخش خصوصی

درسایه همکاری و شرکت همه جانبهٔ هفت گروه فوق الذکر، توانبخشی‌مبتنی‌برجامعه خواهد توانست سیاستها و برنامه‌های خود را به اجرا در آورد و جایگاه صحیح افراد دارای ناتوانی را به آن‌ها بازگرداند. سیاستگذاری برنامه‌های توانبخشی مبتنی برجامعه براساس اجزاء ذیل می‌باشد :

-ایجاد نگرش مثبت نسبت به افراد دارای ناتوانی
-پیش بینی سرویسهای خدمات توانبخشی عملکردی
-ایجاد فرصتهایی در زمینهٔ منبع در آمد در سطح خردوکلان
-تدارک وپیش بینی فرصت های آموزشی و تربیتی
-پیش بینی تسهیلات مراقبتی
-پیشگیری از عوامل مسبب ناتوانی
-مدیریت، کنترل و ارزیابی

باید توجه داشت که اثرگذاری و اثرپذیری کلیهٔ اجزای برنامهٔ توانبخشی مبتنی برجامعه، هماهنگی و اجرای دقیق سیاست‌های مطرح شده را می‌خواهد که خود در سایهٔ مدیریتی مؤثر تحقق خواهد یافت. آموزش افراد باید زیر نظر یک مدیریت مؤثر صورت گیرد و اطلاعات باید برای حصول اطمینان از رسیدن به هدف موردنظر جمع‌آوری، بازبینی وارزیابی شوند.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

آموزش وپرورش فراگیر

«ما همهٔ دولتها را فرا می‌خوانیم و به آن‌ها قویاً توصیه می‌کنیم که اصل آموزش فراگیر را به عنوان یک قانون یا سیاست اتخاذ نمایند.»

«بیانیهٔ سالامانکا[۱۹]، کنفرانس جهانی آموزش نیازهای ویژه.اسپانیا.۱۹۹۴»

آموزش حق تمام کودکان است و آموزش فراگیر قصد دارد تا از دستیابی تمامی‌کودکان به یک آموزش مناسب و مؤثر در جامعهٔ خودشان اطمینان حاصل کند. برای هرگونه بحث در رابطه با تعریف آموزش فراگیر، لازم است که از بیانیهٔ سالامانکاو ساختار عملکردی آن (یونسکو۱۹۹۴) به عنوان نقطه عطف استفاده شود. این بیانیه باردیگر حق" آموزش را برای تمام افراد تصدیق و تایید می‌کند و این حقوق همانگونه که دربیانیهٔ جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ محفوظ داشته شده بود، دوباره توسط مجمع جهانی‌در سال ۱۹۹۰ در مورد آموزش همگانی تکرار شد. جدای از تفاوتهای فردی، این بیانیه از قوانین استاندارد سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۳ در مورد تساوی و برابری فرصت‌ها صحبت کرد که بر اساس این قوانین آموزش کودکان دارای ناتوانی باید بخشی لازم از سیستم آموزشی باشد. برخی از این قوانین عبارتند از:

۱- هرکودکی از حق اساسی برای آموزش برخوردار است و باید به او فرصت لازم برای رسیدن به سطح قابل قبولی از یادگیری و نیز حفظ آن داده شود.

۲- هرکودکی از ویژگیها، علایق، توانایی‌ها و نیازهای یادگیری منحصر به فردی برخوردار است .

۳- سیستم های آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شوند و برنامه‌های آموزشی نیز باید طوری باشند که تنوع وسیعی از این خصوصیات، ویژگی‌ها و نیازها را برآورده سازد.

۴- افرادی که نیاز به آموزش ویژه دارند باید به مدارس و مؤسساتی دسترسی داشته باشند که آن‌ها را با تعلیم و تربیت و آموزش کودک محور، تطبیق دهد و برنامه‌های آموزشی آن‌ها براین اساس استوار باشد.

۵- مدارس با جهت‌یابی فراگیر، موثرترین وسیله درجهت مبارزه با نگرشهای تبعیض‌آمیز، ایجاد جوامع خوشایند، تأسیس انجمن فراگیر و دست‌یابی همگانی به آموزش هستند، علاوه براین، این مدارس برای اکثریت کودکان، آموزش مؤثری را فراهم

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

می‌کند، کارآیی و توانایی آن‌ها را بهبود می‌بخشد و سرانجام مقرون به صرفه‌ترین سیستم آموزشی است .

آموزش فراگیر برخلاف آموزش تلفیقی‌که کودک به عنوان یک مسئله می‌بیند، الگوی اجتماعی ناتوانی رادنبال کرده و به جای کودک، سیستم رابه عنوان یک مشکل می‌داند. بنابراین در این نوع آموزش، مدرسه و سیستم آموزشی به عنوان یک کل، باید برای برخورد و رویارویی با نیازهای تمامی‌افراد تغییر کنند. برای اینکه این مطلب راحت‌تر در ذهن جا بیفتد، باید گفت که آموزش تلفیقی، درمورد «مدرسه رفتن »است، درصورتیکه آموزش‌فراگیر به معنای«شرکت در مدرسه» است. اما باید توجه داشت که مسئله مهم، عدم تمرکز بر روی مدرسه است. همچنین باید به خاطر داشت که آموزش و تعلیم و تربیت فراگیر، وسیع‌تر از مدرسه است. باید تعدادی از راهبردها در جامعه بکار روند تا این مسئله را که همهٔ کودکان به یک اندازه می‌توانند به آموزش دسترسی داشته باشند، تضمین کند.

تفکر اصلی درارتباط با فراگیرسازی[۲۰] در بسیاری از اسناد بین المللی‌گذشته مشاهده می‌شود. برخی از مهم‌ترین اسناد عبارتند از عهدنامهٔ حقوق کودک[۲۱](۱۹۸۹)، بیانیهٔ جهانی جامیتن مبنی بر آموزش برای همه[۲۲](۱۹۹۰) و قوانین استاندارد مبنی بر برابری فرصتها برای افراد مبتلا به ناتوانی (۱۹۹۳) و بیانیهٔ سالامانکا و چارچوبی برای عملکرد تطبیق یافته در کنفرانس جهانی مبنی بر آموزش نیازهای ویژه[۲۳] (۱۹۹۴).

رئوس مطالب مطرح در عهد نامهٔ حقوق کودک (۱۹۹۸)، عبارتند از :

حق مورد تبعیض واقع نشدن (اصل۲)، حق زندگی کردن با اعضای خانواده و حق اینکه هر کودک دارای ناتوانی باید از مراقبت ویژه برخوردار باشد (اصل۹)، همچنین بر طبق این عهدنامه، آموزش و پرورش باید سبب رشد شخصیت کودک، استعدادها و توانایی‌های جسمی و ذهنی او در حد ممکن شود. این مطلب بدین معنی است که آموزش و پرورش، باید کودک را برای یک زندگی فعال در بزرگسالی آماده کند. همچنین باید برای والدین کودک، هویت فرهنگی او، زبان و ارزشهای‌دیگران، احترام قایل شود. (اصل۲۹و۳۰)

در قوانین استاندارد از جمله برابری فرصت‌ها برای افراد دارای ناتوانی (۱۹۹۳) چنین مطرح شد که مجریان آموزش و پرورش عادی می‌توانند مسئولیت آموزش افراد دارای

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

ناتوانی در نظام یکپارچه را نیز بر عهده گیرند. آموزش افراد دارای ناتوانی باید جزء لاینفک طراحی آموزش ملی، برنامه‌ریزی درسی و سازمان‌بندی مدارس باشد.

در سال ۱۹۹۴، در گردهمایی جهانی مبنی برآموزش نیازهای ویژه بیانیه‌ای تنظیم گردید. این بیانیه،اصول مطرح شده در بیانیهٔ جامتین و قوانین استاندارد را مورد تأکید قرار داده و چنین مطرح نمود که « مدارس باید تمامی‌کودکان را صرف نظر از مسایل زبانی، عاطفی، اجتماعی، هوشی، جسمی‌و سایر وضعیتها بپذیرند». این اصل شامل کودکان دارای ناتوانی و با استعداد، کودکان خیابانی و کودکان شاغل، کودکانی از جمعیت‌های عشایرنشین و روستایی، کودکانی از اقلیت‌های مختلف فرهنگی، زبانی و نژادی و کودکانی از مناطق حاشیه‌ای و فقیرنشین و یا تمامی‌گروههای موجود، خواهد شد. در متن این بیانیه، واژهٔ« نیازهای ویژهٔ آموزشی»، در مورد کودکان و نوجوانانی بکار می‌رود که بدلیل ناتوانی یا مشکلات یادگیری، نیازهای ویژه‌ای دارند.(بیانیهٔ سالامانکا اصل۳) هدف آموزش فراگیر برای فراهم کردن آموزشی با کیفیت مطلوب برای کسانی که از آموزش و پرورش عادی جدا شده‌اند و یا حضور آن‌ها در مدارس محدود شده است، با هدف فراهم کردن آموزش مبتنی بر جامعه برای همگان همسویی دارد. آموزش فراگیر، باعث کنار هم قرار گرفتن توانبخشی مبتنی بر جامعه، بیانیهٔ آموزش نیازهای ویژه و ابتکار آموزش برای همه می‌شود.

در مورد سیاست آموزش فراگیر، باید اطمینان حاصل شود که :

۱- به عنوان یک مسئولیت برای همه در سیستم مدارس به‌رسمیت شناخته می‌شود.

۲- ملی است و برای همه کسانی که به آن نیازدارند قابل دستیابی است .

۳- با حذف موانع گوناگون قابل دسترسی است.

۴- به عنوان بخشی از سیستم مدارس عادی و غیر متمرکز است.

۵- تلفیق یافته است؛ به کودکان دارای نیازهای آموزشی ویژه فرصت می‌دهد تا در محیطی با حداقل محدودیت آموزش ببینند، ضمن اینکه نیازهای آموزشی ویژهٔ کودک بر آورده می‌شود.

۶- انعطاف پذیر و کودک محور است و محتوای آن زندگی محور است تا فرد محور.

۷- جامع است و به نیازهای کودکان در سرتاسر دوره کودکی توجه می‌کند.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

۸- در تمامی‌سطوح، هماهنگ است.

۹- تخصصی است، به وسیلهٔ معلمین آموزش دیده و متعهد اجرا می‌شود.

۱۰- واقع‌گراست و واقعیت‌های اقتصادی، فنی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور مورد توجه قرار می‌گیرد.

از آنجا که ماهیت آموزش و پرورش فراگیر، تفاوت بنیادی با آموزش و پرورش مجزا و ویژه دارد، مدیریت آن نیز از این تفاوت‌ها مستثنی نخواهد بود. در واقع در چنین ساختار مدیریتی، تصمیم‌گیری را می‌توان تصمیم‌گیری مبتنی بر مدرسه نامید. بدین معنی که تصمیمات اصلی در مورد سیاست‌ها، فعالیت‌ها، خدمات و برنامه‌های آموزشی در سطح مدرسه و با درگیر کردن تمامی پرسنل مدرسه اعم از مدیریت مدرسه، معاونین مدرسه، معلمان، دانش آموزان، متخصصان و والدین، حول محور دانش آموزان و نیازهای وی گرفته می‌شود. برای رسیدن به چنین سیاستی لازم است که آماده‌سازیهایی در مدرسه صورت گیرد تا بتوان از نقش‌های هر کدام از اعضای درگیر در اجرای این کار اطمینان حاصل کرد.

مبانی انسان‌گرایانهٔ مشترک بین آموزش فراگیر و توانبخشی مبتنی‌بر جامعه

یکی از متمایزترین جنبه‌های حیات معنوی هر فرد،شخصیت او می‌باشد. شخصیت هر فرد، همان الگوی کلی یا همسازی ساختمان بدنی، رفتار، علائق، استعدادها، توانایی‌ها، گرایشها و صفات دیگر او می‌باشد. یکی از موضوعات مهم نظریه‌پردازان روانشناسی، خودپنداره[۲۴] است. در بسیاری از کشورها و در رابطه با طرح‌هایی که به اجرا در آمده است، به خودپنداره به عنوان جزء مهمی از شخصیت کودکان پرداخته شده است.

خودپنداره تصوری است که هر شخص از خود دارد، همیشه همراه اوست و برای معرفی خود، هر فرد آن را مطرح می‌کند. نکات مهمی‌که در مورد خودپنداره مطرح است به شرح ذیل می‌باشد:

۱-خودپنداره تابع یادگیری است.

۲-دوران اولیه یادگیری نقش بسیار آشکاری در رشد بعدی خودپنداره و تحول رفتار دارد.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

۳-خودپنداره، جنبه‌های مهمی از زندگی، نظیر سازگاری عمومی، سطح اضطراب و پذیرش دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۴-بنظر می‌رسدکه خود پنداره رابطه معنی‌داری با تفاوتهای بین فردی دارد و از این جهت می‌تواند موضوع مناسبی برای مطالعه باشد. مطالعهٔ این تفاوتها به خصوص برای کودکانی که خودپندارهٔ آنها هنوز در حال شکل‌گیری است یا کودکانی که به هر دلیلی با دیگران متفاوت هستند، مانند کودکان آسیب‌پذیر و یا آنهایی که دارای نیازهای آموزشی ویژه هستند، بسیار مهم و ضروری است. زیرا مقایسهٔ این کودکان با همسالان عادی آنها به سهولت می‌تواند منجر به احساس حقارت در آن‌ها شود.

کسب موفقیت، بخش مهمی‌از اهداف آموزش در مدرسه و یادگیری سایر مهارتها را تشکیل می‌دهد. هر نظام آموزشی تعاریف خاصی از موفقیت و شکست را مطرح می‌کند. در اکثریت مواقع، موفقیت« رسیدن به یک نتیجهٔ از پیش تعیین شده» است و این تعریف یعنی نادیده انگاشتن تفاوتها، ویژگیها و نیازهای فردی. بی شک بسیاری از دانش‌آموزانی که به عنوان دانش‌آموزان دارای ناتوانی، شناسایی شده‌اند، از توانمندیها و قابلیت‌هایی برخوردارند که می‌توانند عدم پیشرفت تحصیلی خود را به کمک آنها جبران کنند. متاسفانه این نوع نگاه به موفقیت، پیشرفت این کودکان را با مشکل مواجه می‌کند و سبب تقویت خود پندارهٔ منفی خواهد شد و جبران چنین شکستی نیز بسیار دشوار خواهد بود. در یک چنین وضعیتی، بنظر می‌رسد مدارس عادی برای این کودکان، محیطی نامناسب فرض شود. در چنین مواردی، شکست‌های پیاپی تحصیلی، دلسردی و سرخوردگی در کودکان دارای ناتوانی ایجاد می‌کنند و این امر، علاوه بر عزت نفس تحصیلی، عزت نفس عمومی‌و احساس ارزشمندی آن‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. در این شرایط وجود کودک دارای ناتوانی دیگر، کمکی به بهبود شرایط نخواهد کردزیرا در این موارد،کودکان،خود را با کودکان عادی مقایسه‌می‌کنند نه با همتایان خود.

در چنین وضعیتی، آموزش و پرورش فراگیر و به دنبال آن طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه مطرح می‌گردند. اصول سیستم های آموزشی و توانبخشی مذکور بر این اصل مهم انسان گرایانه، استوار است که انسان باید به عنوان یک کل یکپارچه و سازمان یافته شناخته شود و همهٔ کودکان حتی کودکان دارای ناتوانی، باید از آموزش برای «ارتقای

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

کیفیت زندگی[۲۵] » برخوردار گردند و دراین راستا بر این عقیده پا فشاری‌می‌نمایند که باید همهٔ موانع را از پیش روی برداشت و با هم‌فراهم کردن امکانات و تسهیلات، شرایط را بر آموزش فراهم نمود.

در رویکرد انسان‌گرایانه بر این نکته تأکید می‌شود که شخص باید به خودشکوفایی برسد یعنی همیشه در راه رسیدن به خودشکوفایی، از تمامی ظرفیت و توانایی فرد بهره‌برداری شود، چرا که تنها در این حالت است که به خودپندارهٔ مثبت خواهد رسید و طبیعتاً با اعتماد و اطمینان بیشتری برناملایمات غلبه می‌نماید و از این طریق در جریان زندگی عادی قرار می‌گیرد.

پر واضح است که حذف کودکانی به بهانهٔ ضعف یا ناتوانی در بخشی از عملکردها نه تنها این امکان را فراهم نمی‌کند که تجربهٔ موفقی از عملکردهایی که توانایی آن را دارند از خود نشان دهند، بلکه موجب می‌شود که این افراد وابسته، منزوی و سربار اطرافیان وجامعه خود شوند. در حالی که آموزش فراگیر و توانبخشی مبتنی بر جامعه با اصل قرار دادن نیازها، تفاوتها و ایجاد خود پندارهٔ مثبت در آن‌ها بدون در نظر گرفتن ناتوانائیها، احساس لذت بردن و اعتمادبه نفس را ایجاد کرده و سبب خواهند شد که افراد دارای ناتوانی حداکثر موفقیت درحد توان خود را کسب نمایند.

تفاوت فرهنگی

گوناگونی فرهنگی به خودی خود، مسئله چالش برانگیزی است. این تفاوت فرهنگی نه تنها بین جوامع، بلکه در درون هر جامعه نیز وجود دارد. افراد حتی در یک محل یا شهر بزرگ می‌توانند از فرهنگ وآداب متفاوت برخوردار باشند، هر چند برخی از جوامع ممکن است ناهمگون‌تر از جوامع دیگر باشند. اما تقریباً در هر جامعه، گروهها یا افرادی وجود دارند که با توجه به موقعیت زمینهٔ اجتماعی-اقتصادی، سن، جنس یا مذهب، خرده فرهنگها[۲۶] را تشکیل دهند. همین فرهنگ، تأثیری بسیار قوی بر رفتارها، نگرشها و ارزشهای افراد می‌گذارد که خودتأثیر بسزایی در امر آموزش و توانبخشی دارد.

طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه و به دنبال آن آموزش‌وپرورش فراگیرمعتقد براصل « احترام به فرهنگها» می‌باشند و بر این عقیده‌اند که باید قوانین و راهکارهای آموزشی و توانبخشی را منطبق بر اصول و اعتقادات فرهنگی هر جامعه پایه‌گذاری نمود و نمی‌توان

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

قوانین مندرج ثابتی را در تمامی کشورها و جوامع به اجرا درآورد. هدف برنامه‌های توانبخشی مبتنی بر جامعه و آموزش وپرورش فراگیر، هماهنگ کردن کودکان دارای ناتوانی در مدارس است. کارکنان توانبخشی مبتنی بر جامعه ارتباط اساسی بین کودک و خانوادهٔ او در مؤسسات خانگی و نیز بین کودک و همتاهای وی و معلمان او در مدرسه برقرار می‌کنند.

ارتباط بین آموزش و پرورش فراگیر و توانبخشی مبتنی بر جامعه

قرائن و شواهد بسیاری مبنی بر وجود ارتباط بین آموزش و پرورش فراگیر و توانبخشی مبتنی بر جامعه و لزوم این ارتباط از کشورهای مختلف به ویژه کینا، سوآزیلندو.... وجود دارند. فقط باید این نکته را یاد آور شد که مطالعهٔ این شواهد نباید سبب الگو برداری بدون بررسی و اجرای بی‌چون و چرای آن‌ها در سایر کشورها بدون در نظر گرفتن تفاوتهای فرهنگی شود بلکه فقط یادآوراین مسئله مهم است که این امر قابل اجراست و توجه به آن بسیاری از مشکلات جوامع را مرتفع خواهد کرد.

شکی نیست که حضور کودکان دارای ناتوانی در مدارس عادی، سیر زندگی آن‌ها را تغییر می‌دهد و امکان بهره‌برداری از آموزش را برای آن‌ها فراهم می‌نماید. توانبخشی مبتنی بر جامعه بطور آشکار، راهبردی ضروری برای ترویج و تبلیغ آموزش و پرورش فراگیر است. بطور ایده‌آل توانبخشی مبتنی بر جامعه بخشی از یک راهبرد آموزشی جامع را تشکیل می‌دهد که هدف آن ایجاد آموزش و پرورش فراگیر است.

مدارس به کمک روش توانبخشی مبتنی بر جامعه، کودکان دارای ناتوانی را می‌پذیرند و پاسخگوی نیازهای آن‌ها در کلاس می‌باشند. با توجه به این مطلب چنین بنظر می‌رسدکه :

۱-از موفقیت یک کودک دارای ناتوانی، معلمین احساس غرور و سربلندی می‌کنند.

۲-معلمین مسئولیت بیشتری را در قبال کودکان احساس می‌کنند.

۳-کودکان سالم مدرسه در پذیرش کودکان دارای ناتوانی به عنوان یک دوست عمل می‌کنندکه این‌نوع مسئولیت‌پذیری‌اجتماعی‌را والدین‌و معلمین‌بایددرکودکان ایجاد کنند.

۴-کارکنان توانبخشی مبتنی بر جامعه قادرند که برای تقویت نتایج مثبت، از خانواده‌های کودکان دارای ناتوانی پشتیبانی و حمایت کنند.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

۵-موفقیت کودکان دارای ناتوانی در مدارس محلی، سبب افزایش آگاهی از معلولیت شده و این آگاهی، مبارزات علیه معلولیت و ناتوانی را که در رأس برنامه های‌توانبخشی مبتنی بر جامعه و آموزش و پرورش فراگیر است، تقویت می‌کند.

۶-والدین برای حمایت از رشد کودکان خود، به لحاظ آموزشی، انگیزهٔ بیشتری را کسب می‌کنند.

بدین ترتیب با استقرار کودکان دارای ناتوانی در مدارس محلی و نیز بهبود ارتباطات، موفقیت‌های بیشتری کسب شد.

قرار دادن کودکان در واحدهای تخصصی که ضمیمه به مدارس جدید و امروزی است، یکی از روشهای جدید است. این واحدها بیشتر در کشورهای غربی مشاهده شده است که البته اثر بخشی آن‌ها نظیر مدارس استثنایی در غرب هنوز با سئوالات بسیاری روبروست. در سال ۱۹۸۹ طرح مسئلهٔ « نجات کودکان دارای ناتوانی » سبب شد که کلاس ویژه‌ای برای کودکان مبتلا به اختلالات و ناتوانی‌های یادگیری در مدارس تایلند ایجاد شود و تأسیس این کلاس در پاسخ به نیازهای والدینی بود که فرزندان آن‌ها در لیست انتظار مراکز مراقبت‌های روزانه بودند. هدف این کلاس‌ها، هماهنگ کردن تدریجی کودکان با یکدیگر بود که این هماهنگی ابتدا با زمان ناهار، بازی، ورزش، موسیقی و هنر شروع شده و به تدریج با دروس اصلی مدرسه ادامه پیدا کرد و این در حالی بود که یک معلم استثنایی نیز در کلاس نظارت داشت. این پروژه در زمینهٔ هماهنگی کودکان دارای ناتوانی با سایر کودکان به موفقیتهایی دست پیدا کرد، گرچه با نقاط ضعفی نیز روبرو بود.

تمامی نمونه‌های موجود حاکی از وجود ارتباط بین آموزش و پرورش فراگیر و طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه است و تأکیدی است بر این واقعیت که توانبخشی مبتنی بر جامعه و آموزش و پرورش فراگیر مکمل یکدیگرند.

در مدرسهٔ آفریقایی کابال[۲۷] در پیکا [۲۸] که ۶۰۰ کیلومتر از پایتخت فاصله دارد، معلمان شیوهٔ تدریس خود را کاملاً تغییر داده‌اند و این عمل، راه را برای آموزش کودکان دارای مشکلات یادگیری هموار کرده است. در سال ۱۹۶۶ که مدرسهٔ کابال آغاز به فعالیت کرد، فقط ۴۰ دانش‌آموز و یک آموزگار داشت. اما در حال حاضر بالغ بر ۲۰۰ کودک و ۲۱۰ آموزگار در آن فعالیت دارند و این رشد به دلیل افزایش فرصت‌های شغلی

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

در منطقه بوده است. این مدرسه روش شناختی کودک به کودک را به اجرا درآورده است، کارکنان این مدرسه شرکت کودکان در آموزش و مداخلهٔ برابر دانش‌آموزان، والدین و آموزگاران را در امر آموزش تشویق می‌کنند و همانگونه که ذکر گردید، معلم این مدرسه، نقش هماهنگ کننده آموزش براساس روش شناختی کودک به کودک بر پایه قوانین مدرسه را ایفا می‌کند و عضوی از تیم آموزشی منطقه محسوب می‌شود. راهکار این مدرسه در انجام این امر مهم به شرح زیر است:

۱-آشنا نمودن کودکان به وظایف و حقوقشان

۲-آموزش فعالیت«گروه همکاری[۲۹]» و حل مسئله

۳-تشویق دانش‌آموزان به شرکت در روند پرسش و پاسخ از منابع اطلاعاتی

۴-ارزیابی فرآیند آموزش توسط آموزگاران و دانش‌آموزان

۵-مشارکت دانش‌آموزان در فرآیند تصمیم گیری

۶-تأکید بر مسئله برابری جنس

۷-مشارکت والدین در آموزش کودکانشان

تمامی‌موارد فوق الذکر، نقش اساسی مدرسه را مورد تأکید قرار می‌دهد که این خود جزء اساسی فرآیند فراگیری است. پس از انجام این تغییرات، براساس نظر وعقیدهٔ وزیر آموزش و پرورش، گروههای کوچکی شکل گرفت بدین نحو که هر معلم آموزش دیده و با تجربه با ۵ نفر از کودکان دارای ناتوانی یادگیری در یک گروه قرار گرفتند. در همین بین، روش شناختی کودک به کودک نیز اجرا شد و ۳۰ کودک دارای مشکل یادگیری خارج از مدرسه در آن شرکت داشتند. این شیوه و روش همکاری،کودکان دارای مشکل را قادر ساخت که به همسالان و همنوعان خود بپیوندند و این گروه‌ها به عنوان نمونه، به سایر معلمین معرفی شدند. موفقیت مدرسهٔ کابال توسط دانشگاه‌های بسیاری در زامبیا، انگلیس و آمریکا مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت.

در سایر جوامع و کشورها نیز اقداماتی جهت «ارزش‌گذاری به کودکان دارای ناتوانی» اجرا شده است که حاصل آن ایجاد تغییرات مثبت در مدارس عادی، مشاغل و حتی نگرش‌های جامعه است. مثلاً یک معلم و یتنامی‌معتقد است که:

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

«من نمی‌توانم به زور یک کودک دارای ناتوانی را مجبور به یادگیری کنم. بهتر است او را تشویق به این کار نمایم.» در نپال، یمن، فلسطین و ویتنام بکارگیری روش کودک به کودک سبب می‌شود تا مدارس، توجه و تمرکز بیشتری به کودکان داشته، در زمینهٔ آموزش فعال‌تر بوده و با آغوش بازتری پذیرای کودکان باشند.

در نپال تعداد زیادی از کودکان بدون توجه به میزان ناتوانی و معلولیت، فرصت آموزش نداشتند. در مناطقی که طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه اجرا شد، شرایط متفاوتی حاکم شد. والدین اولویت فراگیری را به فرزندان دارای ناتوانی خود داده، معتقد شدند که «کودک دارای ناتوانی بدلیل عدم توانایی در زمینهٔ کار کردن و کمک به آنها در مزارع بهتر است به دنبال آموزش و فراگیری برود.» این طرح در مراحل اولیهٔ اجرا، یعنی در سال ۱۹۸۶ به علت پنهان نمودن کودکان دارای ناتوانی، با مشکلات بسیاری مواجه شد اما بعد از چند سال به کمک تأثیر گذاری بر عقاید مذهبی و نه مقابله با این عقاید، به کار خویش ادامه داد و بسیار موفق نیز شد.

با توجه به مثالهای ذکر شده و موجود، همچنین اصول مطرح در طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه و آموزش و پرورش فراگیر، نقاط مشترک آنها را به عنوان شاخصهای موفقیت و نیازهای تعلیمی‌آنها می‌توان بدین صورت بیان نمود که: طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه و آموزش و پرورش فراگیر باید به عنوان مکمل یکدیگر به شمار آیند؛ هر دو معتقد به ارزش، شأن و مقام برابر همهٔ کودکان بوده و بر این اصل استوارند که نباید تبعیضی از نظر کمک به آنها صورت گیرد؛ هر دو اولویت دادن و مقدم شمردن نیازهای کودکان؛ تغییر نگرش مردم از نظر اجتماعی و حرفه‌ای؛ توسعهٔ روش شناختی کودک به کودک؛ مطرح نمودن والدین بعنوان فعالان طرح و شناسایی و ارزش گذاردن به اختلافات و تنوع فرهنگ‌ها را به عنوان اصول اساسی خود مطرح نموده‌اند. همچنین به این اصل بسیار مهم معتقدند که:

«تعلیم بسیار فراتر از مدرسه رفتن است»

*شایسته است که به رسم ادب از جناب آقای دکترعلی‌اصغرکاکوجویباری،که به عنوان مشاور، در این پژوهش با دقت و تیزبینی،مرا مرهون هدایت های بی‌دریغ خود نموده‌اند،کمال تشکررا نمایم.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

یادداشت‌ها:

1) Handicapped Person
2) Handicap
3) Education
4) Rehabilitation
5) Community- Based Rehabilitation (C.B.R)
6) Special Education
7) Inclusive Education
8) Equalization of opportunities
9) World Health Organization(WHO)
10) Unesco
11) World work organization
12) Elimination
13) The Poorhouse
14) Institution Care
15) Integration
16) Self- Actualisation and Empowerment
17) Survival of the Fittest
18) King louis XIV
19) Salamanca
20) Inclusion
21) The Convention on the Rights of the Child
22) The Jomtien world Dedaration on Education for All
23) Theworld Conferenceon Special Needs Education
24) Self-Concept
25)Quality of Life
26) Sub-Culture
27) Kabale
28) Mpika
29) Cooperative

منابع

اتول . برایان جان. (۱۹۸۸). *راهنمای خدمات توانبخشی بر جامعه*. (ترجمهٔ عباس میکانی، ۱۳۸۰). تهران: نشر دانژه.

اتول ، برایان جان، مک کانکی، روی. (۲۰۰۰). *گزارش بازدید کارشناسان یونیسف از آموزش و پرورش استثنایی در ایران*. (ترجمهٔ سعید حسن‌زاده و محبوبهٔ فرهادی، ۱۳۷۹). تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان آموزش و پرورش استثنایی، پژوهشکده کودکان استثنایی.

خطیب‌زاده، مینا. (۱۳۷۹). *پیدایش توانبخشی مبتنی بر جامعه*. بی نا.

صدرالسادات، سید جلال، شمس اسفند آباد، حسن. (۱۳۸۰).*عزت نفس در کودکان با نیازهای ویژه* . تهران : انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی .

کاکو جویباری ، علی اصغر ، هوسپیان ، آلیس . (۱۳۸۱) . *مبانی فلسفی‌آموزش فراگیر*. تهران : نشر مشاهیر.

گتزلز، جی. دبلیو. (۱۹۶۹) . *روانشناسی‌اجتماعی آموزش و پرورش* . (ترجمهٔیوسف کریمی، ۱۳۷۵). [تهران] : موسسه نشر ویرایش.

مان ، نرمان ل . (۱۹۷۲) . *اصول روانشناسی (جلد اول)* . (ترجمهٔ محمود ساعتچی، ۱۳۶۴). تهران : مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر.

میرخانی، سید مجید. (۱۳۷۸) . *مبانی توانبخشی(۱)* . تهران : انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

نظری، احمد . (۱۳۸۰). *آموزش فراگیر*. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ، واحد توانبخشی مبتنی بر جامعه .

هوسپیان ، آلیس.(۱۳۷۸). *مقدمه‌ای بر آموزش تلفیقی*. تهران : پژوهشکدهٔ کودکان استثنایی.

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]

هوسپیان ، آلیس.(۱۳۸۱). *مدیریت آموزش و پرورش فراگیر (جزوهٔ آموزشی)*. تهران : پژوهشکدهٔ کودکان استثنایی.

Chalker, P., Wirz , Sh. _____.***The Relationship Between Inclusive Education and Community-Based Rehabilitation***. Center for International Child Health, Institute of Child Health, University College London.

Helander, E.(1999). ***Prejudice and Dignity: An Introduction to Community-Based Rehabilitation(2nd ed.)***. United Nations Development Programme.

Miles,S.(2000).***Enabling Inclusive Education: Challenges And Dilemmas***. Paper Presented at: A Symposium on Development Policy Entitled "Children with Disabilities and the Convention on the Rights of the Child", Gustav Stresetman Institute, Bonn, Germany, October 27-29,2000.

Nanjundaiah, M.(2000).***Shift from Rehabilitation to Inclusion:"Implementation of Inclusive Education(IE) Through Rural Community-Based Rehabilitation (CBR) Programme of Seva-in-Action, India."***International. Special Education Congress 2000

Ofori- Addo, L., Worgbegi , N. and Tag, k. (1999). ***Inclusive Education in Ghana.*** ___.

Save the Children (Uk). (1998). ***What is Inclusive Education Concept Sheet.***

Savolainen, H., Kokkala,H. and Alasuutari, H.(Eds). (2000).***Meeting Specials and Diverse Educational Needs: Making Inclusive Education a Reality***. Helsinki: Ministry for Foreign Affairs of Finland, Department for International Development Cooperation & Niilo Maki Institute.

Social Development Division, ESCAP. (2001). ***Understanding Community-Based Rehabilitation.***

Tandrakusuma, H.(2001).***CBR Development and Training Center (CBRDTC).***___

[Downloaded from joec.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1382.3.2.3.7]